

کتاب دانیال — یکصد و شصت و سه

آشکارسازی نبوت: کاوشی در فصل یازدهم دانیال

Jeff Pippenger

2024-03-28

اکنون آغاز خواهیم کرد که فصل یازدهم دانیال را بررسی کنیم.

اور من نیز در سال نخست داریوش مادی ایستادم تا او را تأیید و تقویت کنم. و اکنون حقیقت را به تو خواهم نمود. اینک، هنوز سه پادشاه در فارس برخیزند؛ و چهارمین از همه ایشان بسی دولتمندتر خواهد بود؛ و به نیروی خود از راه دولتش، همه را بر ضد مملکت یونان برخواهد انگیزد. و پادشاهی نیرومند برخواهد خاست که با سلطنتی عظیم فرمان خواهد راند و هر آنچه بخواهد به جا خواهد آورد. و چون او برخیزد، پادشاهی اش شکسته خواهد شد و به سوی چهار باد آسمان تقسیم خواهد گردید؛ اما نه به نسل او، و نه بر وفق سلطنتی که او فرمان رانده بود؛ زیرا پادشاهی اش برکنده خواهد شد و به دیگران، جز آنان، خواهد رسید. دانیال ۱۱:۴-۴

جبرئیل ابتدا دانیال را آگاه می‌سازد که او نیز در سال نخست داریوش با وی همکاری کرده بود؛ همان سالی که برادرزاده داریوش، یعنی سردار او، بابل را تسخیر کرد و بلشصر را کشت. بنا بر آیه نخست از فصل دهم، دانیال این رؤیا را در سال سوم کورش دریافت می‌کند؛ از این رو جبرئیل هم داریوش و هم کورش را به عنوان نمادهای نمایانگر «زمان آخر» مشخص می‌سازد. بلشصر و بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به دست امپراتوری ماد و پارس فتح شدند.

«کورش بابل را محاصره کرد؛ شهری که آن را در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به حمله گشود، و با مرگ بلشصر، که پارسیان او را کشتند، پادشاهی بابل از وجود بازایستاد.» اوریا اسمیت، Daniel and the Revelation, 46

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، دانیال فصل نهم را نگاشت.

«رویای ثبت شده در فصل پیشین [فصل هشتم] در سال سوم بلشصر، ۵۳۸ پیش از میلاد، داده شد. در همان سال، که همچنین سال نخست داریوش بود، وقایعی که در این فصل [فصل نهم] روایت شده‌اند، رخ دادند.» اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، 205.

سال اول داریوش، که سال سوم و آخر بیلشصر بود، در ۵۳۸ پیش از میلاد، خداوند سرزمین گلدانیان را مجازات کرد و آن را ویران ساخت.

اور یہ سارا ملک ویرانی اور حیرت کا باعث ہوگا، اور یہ قومیں ستر برس تک بابل کے بادشاہ کی خدمت کریں گی۔ اور ایسا ہوگا کہ جب ستر برس پورے ہو جائیں گے تو میں بابل کے بادشاہ کو اور اُس قوم کو، خداوند فرماتا ہے، اُن کی بدکرداری کے سبب سزا دوں گا، اور کسادیوں کے ملک کو بھی، اور اُسے ہمیشہ کی ویرانی بنا دوں گا۔ یرمیاہ 25:11، 12.

در آیه دهم، خداوند واژه «بعد» را به کار می‌برد، آنگاه که به مجازات بابل می‌پردازد. «بعد» از آنکه بابل ویران گردد، خداوند عمل نیکوی خویش را برای قوم خدا به جا خواهد آورد.

زیرا خداوند چنین می‌فرماید: چون هفتاد سال در بابل به انجام رسد، من از شما تفقد خواهم نمود و کلام نیکوی خود را درباره شما تحقق خواهم بخشید، تا شما را به این مکان بازگردانم. ارمیا

25:10

اسیری هفتاد ساله کا آغاز 606 قبل مسیح میں ہوا۔

«با آغاز هفتاد سال در ۶۰۶ ق.م، دانیال دریافت که آن‌ها اکنون به پایان خود نزدیک می‌شدند.»
Uriah Smith, Daniel and the Revelation, 205

اسارت هفتادساله در سال ۶۰۶ پیش از میلاد آغاز شد و در سال ۵۳۶ پیش از میلاد پایان یافت، که دو سال پس از مرگ بلشصر و ویرانی بابل در ۵۳۸ پیش از میلاد بود. این، سال سوم کورش بود. جبرئیل نبوت رود جدیل را در سال سوم کورش قرار می‌دهد، و روایت باب یازدهم را با اشاره به سال اول داریوش آغاز می‌کند، و با این کار، دو سال مشخص را تعیین می‌نماید. ۵۳۸ پیش از میلاد و ۵۳۶ پیش از میلاد هر دو اوقات معین بودند؛ ۵۳۸ پیش از میلاد وقت معین برای پایان یافتن نبوت هفتاد سال بود، و ۵۳۶ پیش از میلاد زمان نبوی معینی بود که «پس از» ۵۳۸ پیش از میلاد، خداوند کار نیکوی خود را برای قوم خویش به انجام می‌رساند.

538 ق.م و 536 ق.م کلاهما وقتان معینان، ویمثلهما شخصان تاریخیان: أحدهما كان أول ملوك مادي، والثاني أول ملوك فارس. إن نهاية السبعين سنة من سبي إسرائيل الحرفي في بابل الحرفية مثلت الألف ومئتين والستين سنة التي كان فيها إسرائيل الروحي أسيراً في بابل الروحية، من سنة 538 م إلى 1798. وكانت سنة 1798 «وقتاً معيّناً»، وعندئذ بدأت الفترة التي تحدّد نبوياً بأنها «وقت النهاية». كما أن 538 ق.م و 536 ق.م، اللتين يُشار إليهما بوصفهما «وقتاً معيّناً»، تحدّدان أيضاً بداية فترة تمثّل بأنها «وقت النهاية».

«کلیسای خدا بر روی زمین در طی این دوره طولانی آزار بی‌امان، به همان اندازه به‌راستی در اسارت بود که بنی‌اسرائیل در دوران تبعید، در بابل در اسارت بودند.» انبیا و پادشاهان، ۷۱۴.

تمام نبوتیں اپنے ابتدائی تحقق کے ایام کی نسبت زیادہ مخصوص طور پر آخری ایام سے خطاب کرتی ہیں؛ لہذا 538 قبل مسیح اور بادشاہ دارا، نیز 536 قبل مسیح اور بادشاہ خورس، 1989 میں "وقت آخر" کی نمائندگی کرتے ہیں، اور یہ دونوں بادشاہ صدر ریگن اور پہلے صدر بش کی تمثیل ہیں۔ 538 قبل مسیح اور 536 قبل مسیح ایک ایسے نشانِ راہ کی نمائندگی کرتے ہیں جس کی تکمیل اس طرح ہوتی ہے کہ دونوں تاریخیں ایک ہی نشانِ راہ کی نمائندہ سمجھی جاتی ہیں۔ "وقت آخر" کا نشانِ راہ دو علامتوں پر مشتمل ہوتا ہے، اور کبھی کبھی، جیسے ریگن اور پہلے بش کے معاملے میں، دونوں علامتیں ایک ہی سال میں پوری ہو جاتی ہیں۔ لیکن یہ اصول کا استثناء ہے، کیونکہ موسیٰ کے زمانے میں "وقت آخر" کا نشانِ راہ ہارون اور موسیٰ دونوں کی پیدائش تھا، جن کے درمیان تین سال کا فاصلہ تھا۔ مسیح کی تاریخ میں، یہ یوحنا بپتسمہ دینے والے اور مسیح کی پیدائش تھی، جن کے درمیان چھ ماہ کا فاصلہ تھا۔

با «زمان آخر»، در تاریخ ضدّ مسیح، سال‌های 1798 و 1799 مقصود است. انقلاب فرانسه موضوع نبوت است، و در 1789 آغاز شد و ده سال به طول انجامید و در 1799، در زمان مقرر خود، پایان یافت؛ همان‌گونه که 1798 نیز زمانی مقرر بود. این دو با هم زخمِ مهلکی را که بر وحش وارد شد، و نیز آن زنی را که بر وحش سوار بود و بر آن سلطنت می‌کرد، معین می‌سازند. داریوش آن پادشاهی بود که دشمن خود را با فرستادن سپاهش از میان «دیوار» شکست داد، و او نماینده ریگان است که دشمن خود را با فرو ریختن دیوار «پرده آهنین» مغلوب ساخت. کوروش نماینده بوش اول است، زیرا کوروش به کوروش بزرگ شناخته می‌شود، و جورج بوش اول بوش بزرگ‌تر است، و بوش آخر بوش کوچک‌تر.

از آنجا که این دو پادشاه و آن دو تاریخی که نمایندگی می‌کنند، در واقع یک نماد واحد هستند. یکی نشانگر هفتاد سالی است که بابل فرمانروایی می‌کرد. آن دوره هفتادساله در 538 BC به زمان معین

خود رسید و به وسیلہٴ داریوش نمایانده می‌شود. تکمیل اسارتِ هفتادساله در 536 BC به زمان معین خود رسید و به وسیلہٴ کورش نمایانده می‌شود. این دو با هم «زمان آخر» را نمایندگی می‌کنند، هنگامی که نور نبوت باید از مهر گشوده شود. در 1798، فرشتهٴ اول مکاشفہٴ چهارده در «زمان آخر» ظاهر شد، و خواهر وایت می‌گوید آن فرشته «شخصی کمتر از عیسی مسیح نبود.»

در سال سوم کورش، میکائیل، رئیس قوم خدا و رئیس فرشته برای فرشتگان، فرود آمد تا با کورش درگیر شود و نوری را که کورش را به صدور نخستین سه فرمان رهنمون می‌ساخت تأیید کند؛ فرمان‌هایی که به قوم خدا اجازه می‌دادند به اورشلیم بازگردند و شهر، مقدس، و کوچه‌ها و دیوارها را بازسازی کنند. آن عمل، نمونه‌ای از کار فرشتهٴ اول و دوم بود که در «زمان آخر» در سال 1798 آغاز شد.

فرود میکائیل در زمان آخر، در ایام داریوش و کورش، نمایانگر آمدن فرشتهٴ اول در سال 1798 بود، و این دو با هم، آمدن همان فرشته را در «زمان آخر» در سال 1989 نشان می‌دهند. سال 1989 آغاز دورهٴ «زمان آخر» بود، و همچنین زمانی معین نیز به شمار می‌رفت. زمان معین، پایان یک دورهٴ زمانی نبوی را مشخص می‌سازد. شورش سال 1863، در نخستین «قادیس» برای اسرائیل روحانی مدرن، آغاز دوره‌ای یکصد و بیست و شش ساله بود که در «وقت معین» در سال 1989 به پایان رسید. یکصد و بیست و شش، عشر، یا یک‌دهم هزار و دویست و شصت است، و در پایان هزار و دویست و شصت سال، در 1798، جنبش فرشتهٴ اول وارد تاریخ شد. در پایان یکصد و بیست و شش سال، در 1989، جنبش فرشتهٴ سوم وارد تاریخ شد.

در آیهٴ نخست باب یازدهم دانیال، جبرئیل در شناسایی خود با دقت و صراحت نشان می‌دهد که تاریخ بازنموده شده، در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، با کورش آغاز می‌شود. کورش کبیر در آنجا نمایاندهٴ بوش بزرگ‌تر است، که پس از او سه پادشاه خواهند آمد، و سپس پادشاهی چهارم که از همهٴ آنان بسی توانگتر خواهد بود. از این‌رو، آن پادشاه چهارم توانگر، که تمامی یونان را به جنبش درمی‌آورد، ششمین رئیس‌جمهور از سال ۱۹۸۹ به این سو است.

در وقایع باب دهم، دانیال در حال ماتم نشان داده شده است، و او در تجربهٴ ماتم خویش، هنگامی که رؤیا را مشاهده می‌کند، به صورت مسیح دگرگون می‌شود. دورهٴ بیست و یک‌روزهٴ ماتم، نمایانگر دوره‌ای از مرگ است که با قیام به پایان می‌رسد. در باب دهم، میکائیل از آسمان فرود آمده است، و در یهودا هفت، هنگامی که او فرود می‌آید، موسی را برخیزانید. در باب یازدهم مکاشفہ، موسی (و ایلیا) کشته شده‌اند، و به مدت سه روز و نیم نمادین در کوچه افتاده و مرده‌اند. سپس موسی، (همراه با ایلیا) به وسیلہٴ «آوازی عظیم» زنده می‌شوند.

اور ساڑھے تین دن کے بعد خدا کی طرف سے زندگی کی روح اُن میں داخل ہوئی، اور وہ اپنے پاؤں پر کھڑے ہو گئے؛ اور جنہوں نے انہیں دیکھا اُن پر بڑا خوف طاری ہو گیا۔ اور انہوں نے آسمان سے ایک بلند آواز سنی جو اُن سے کہتی تھی، یہاں اوپر چلے آؤ۔ اور وہ بادل میں آسمان پر چڑھ گئے؛ اور اُن کے دشمن انہیں دیکھتے رہے۔ مکاشفہ 11:11، 12.

«صدای عظیم»ی که رستاخیز می‌بخشد، صدای فرشتهٴ اعظم است، و فرشتهٴ اعظم میکائیل است.

زیرا خود خداوند با بانگ بلند، با آواز رئیس فرشتگان، و با شیپور خدا از آسمان فرود خواهد آمد؛ و مردگان در مسیح نخست برخاسته خواهند شد. اول تسالونیکیان ۴:۱۶

تاریخی که در آن موسی و ایلیا کشته می‌شوند و سپس قیام می‌کنند، همان تاریخ مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر است. آن تاریخ در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، با «صدای نخست» فرشتهٴ مکاشفہٴ هجده، که خواهر وایت آن را همان هنگام معرفی می‌کند که بناهای عظیم شهر نیویورک فرو

ریختہ شدند۔ «صدای دوم» در باب ہجدهم مکاشفہ، در قانون یک شنبہ ای کہ بہ زودی خواہد آمد نواختہ می شود، آنگاہ کہ گلہ دیگر خدا از بابل فراخواندہ می شود تا بیرون آید۔ همان تاریخ است، تاریخ مہر شدن، کہ در آن دانیال چنین بہ تصویر کشیدہ می شود کہ با نگریستن بہ رؤیای «marah» بہ صورت مسیح دگرگون می گردد، کہ صورت مؤنث رؤیای «mareh» است۔ این همان رؤیای «سببی» است کہ «سبب می شود» تصویری کہ بدان نگریستہ می شود، در آنان کہ بدان می نگرند باز تولید گردد۔

آن تاریخ مہر لگائے جانے کی، اور دانی ایل کی دسویں باب میں تبدیلی کی، اُس وقت میکائیل کے نزول کو شامل کرتی ہے جب وہ اُن لوگوں کو زندہ کرتا اور تبدیل کرتا ہے جن کی نمائندگی موسیٰ، ایلہاہ اور دانی ایل کرتے ہیں۔ وہ قیامت کو مقرب فرشتے کی "بڑی آواز" کے ساتھ انجام دیتا ہے، اور یوں ایک تیسری "آواز" فراہم کرتا ہے، پہلی اور آخری آوازوں کے درمیان، جو دونوں ایک ہی ہیں، کیونکہ وہ دونوں مکاشفہ باب اٹھارہ کی آواز ہیں۔ درمیانی آواز وہ مقام ہے جہاں بغاوت کی نمائندگی ہوتی ہے، کیونکہ جب میکائیل نے موسیٰ کو زندہ کیا، تو اُس نے شیطان سے حجت نہ کی، حالانکہ شیطان، جو بغاوت کا مصنف ہے، وہاں احتجاج کرنے کے لیے موجود تھا۔

لیکن میکائیل مقرب فرشتہ، جب ابلیس کے ساتھ موسیٰ کے بدن کے بارے میں جھگڑتے ہوئے بحث کر رہا تھا، تو اُس نے اُس پر گستاخانہ الزام لانے کی جرأت نہ کی، بلکہ کہا، خداوند تجھے ملامت کرے۔ یہوداہ 7۔

آغاز زمان مہرگذاری کہ در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد و در قانون یکشنبه ای قریب الوقوع بہ پایان می رسد، با امضای «حقیقت» مشخص می شود؛ زیرا در میانیہ آن دورہ، در ژوئیہ ۲۰۲۳، آواز عظیم رئیس فرشتہ کار برخیزانیدن مردگان در مسیح را آغاز کرد، آنان کہ برمیگزینند آواز میانی او را بشنوند۔ توجہ کنید کہ ۲۰۲۳ بیست و دو سال پس از ۲۰۰۱ فرا می رسد، و بیست و دو یکدہم دو بیست و بیست است، کہ نماد پیوند میان الوہیت و انسانیت است، و نیز نمادی از احیا و بازگردانی است۔

در ژوئیہ ۲۰۲۳، آن فرشتہ مقتدر کہ کسی جز عیسی مسیح نیست، و کہ حق است، و کہ همان میکائیل نیز هست، و کہ آلفا و امگا است، با پیامی در دست خود نازل می شود۔ کتابچہ کوچک در دست او آن بخش از دانیال است کہ تا ایام آخر مہر شدہ بود۔

«در مکاشفہ، ہمہ کتاب ہای کتاب مقدس بہ ہم می رسند و پایان می یابند۔ در اینجا متمم کتاب دانیال است۔ یکی نبوت است؛ دیگری مکاشفہ۔ آن کتابی کہ مہر شدہ بود، مکاشفہ نیست، بلکہ آن بخش از نبوت دانیال است کہ بہ ایام آخر مربوط می شود۔ فرشتہ امر کرد: "اما تو، ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مہر کن۔" دانیال 12:4۔ اعمال رسولان، 585۔

وہ حصہ جو دانی ایل کی نبوت میں آخری ایام سے تعلق رکھتا ہے، باب گیارہ ہے۔ یہ باب گیارہ کی آخری چھ آیات ہیں، لیکن زیادہ خاص طور پر وہ تواریخ ہیں جو اس باب میں پائی جاتی ہیں اور انہی آخری چھ آیات میں دہرائی گئی ہیں۔

«ما وقتی برای از دست دادن نداریم۔ ایام دشوار در پیش روی ماست۔ جہان با روح جنگ بہ تلاطم درآمده است۔ بہ زودی صحنہ ہای آشوبی کہ در نبوت ہا از آن ہا سخن گفتہ شدہ است، بہ وقوع خواہد پیوست۔ نبوت باب یازدہم دانیال نزدیک است کہ بہ تحقق کامل خود برسد۔ بخش زیادی از تاریخی کہ در تحقق این نبوت رخ دادہ است، تکرار خواہد شد۔» Manuscript Releases, number 13, 394

آیه شانزدهم از فصل یازدهم دانیال، تاریخی را به تصویر می‌کشد که در آیه چهل و یک نیز تکرار می‌شود؛ زیرا در آن آیه، پادشاه شمال در سرزمین جلال می‌ایستد. تاریخ آیه شانزدهم مشخص می‌سازد که چه زمانی سردار رومی، پومپه، یهودا و اورشلیم را به اسارت درآورد.

اما آن که بر ضد او می‌آید، موافق ارادهٔ خویش عمل خواهد کرد، و هیچ‌کس در برابر او ایستادگی نخواهد توانست؛ و او در سرزمین جلال خواهد ایستاد، سرزمینی که به دست او نابود خواهد شد. دانیال ۱۱:۱۶

من قصد دارم این آیه را به عنوان لنگری برای بررسی آیات پیش از آن به کار گیرم؛ از این رو، نخست این برداشت را مطرح می‌کنم. مقصود ما این است که نشان دهیم تاریخی که پس از تجزیه پادشاهی اسکندر کبیر در آیات سه و چهار می‌آید، از سال ۱۹۸۹ آغاز می‌شود و سپس جنگ کنونی اوکراین، پیروزی پوتین بر نیروهای غرب، و شکست متعاقب او را مشخص می‌سازد، که به آیه شانزدهم منتهی می‌شود.

اگرچه مصر نتوانست در برابر آنتیوخوس، پادشاه شمال، ایستادگی کند، آنتیوخوس نیز نتوانست در برابر رومیان، که اکنون به جنگ او آمده بودند، پایدار بماند. دیگر هیچ پادشاهی‌ای قادر نبود در برابر این قدرت رو به اوج مقاومت کند. سوریه مغلوب شد و به امپراتوری روم ملحق گردید، هنگامی که پومپه، در سال ۶۵ ق.م، آنتیوخوس آسیاتیکوس را از متصرفاتش محروم ساخت و سوریه را به یک ایالت رومی تبدیل کرد.

«همان قدرت نیز می‌بایست در سرزمین مقدس بایستد و آن را ببلعد. روم در سال ۱۶۱ ق.م. از طریق اتحاد با قوم خدا، یعنی یهودیان، مرتبط شد، و از همان تاریخ در گاه‌شماری نبوی جایگاهی برجسته می‌یابد. با این حال، تا سال ۶۳ ق.م. از راه فتح واقعی بر یهودیه حاکمیت نیافت؛ و آن‌گاه به طریق زیر.»

«پس از بازگشت پومپه از لشکرکشی او بر ضد مهرداد، پادشاه پونتوس، دو مدعی، هیرکانوس و آریستوبولوس، برای تاج‌وتخت یهودیه با یکدیگر در کشاکش بودند. دعوای ایشان به حضور پومپه آورده شد، و او به زودی بی‌عدالتی ادعاهای آریستوبولوس را دریافت؛ اما خواست که داوری در این امر را تا پس از لشکرکشی دیرآرزوی خویش به عربستان به تعویق اندازد، با این وعده که آن‌گاه بازگردد و امور ایشان را بر وفق آنچه عادلانه و شایسته بنماید، فیصله دهد. آریستوبولوس، چون احساسات واقعی پومپه را دریافت، شتابان به یهودیه بازگشت، رعایای خود را مسلح ساخت، و برای دفاعی سخت و نیرومند آماده شد، مصمم بر آنکه به هر قیمت، تاج‌وتخت را که پیش‌بینی می‌کرد به دیگری واگذار خواهد شد، برای خود نگاه دارد. پومپه از پی این گریخته، سخت شتافت. چون به اورشلیم نزدیک شد، آریستوبولوس که از روش خود به توبه آمده بود، برای دیدار او بیرون آمد و کوشید کارها را از راه وعدهٔ اطاعت کامل و مبالغه‌هنگفت پول، سازش دهد. پومپه، این پیشنهاد را پذیرفت و گابینیوس را در رأس دسته‌ای از سربازان فرستاد تا پول را دریافت کند. اما چون آن سردار نایب به اورشلیم رسید، دروازه‌ها را به روی خود بسته یافت، و از فراز حصارها به او گفته شد که شهر بر آن توافق پایدار نخواهد ماند.»

«پومپئوس، تا کسی او را بدین‌سان بی‌کیفر نفریبد، آریستوبولوس را که نزد خود نگاه داشته بود، در زنجیر افکند و بی‌درنگ با تمامی سپاه خود به سوی اورشلیم لشکر کشید. هواداران آریستوبولوس بر آن بودند که از آن مکان دفاع کنند؛ و هواداران هیرکانوس، که دروازه‌ها را بگشایند. چون این گروه اخیر اکثریت داشتند و چیره شدند، پومپئوس اجازه یافت آزادانه به شهر درآید. پس از آن، پیروان آریستوبولوس به کوه هیکل عقب نشستند، با عزمی به همان اندازه راسخ برای دفاع از آنجا که پومپئوس برای تسخیرش داشت. در پایان سه ماه، رخنه‌ای در دیوار پدید آمد که برای یورش کافی بود، و آن مکان به ضرب شمشیر فتح شد. در کشتار هولناکی که در پی آمد،

دوازده هزار تن کشته شدند. مورخ می‌گوید: منظره‌ای جان‌گداز بود دیدن کاهنانی که در آن هنگام به خدمت الهی مشغول بودند و با دستی آرام و عزمی استوار، کار معمول خویش را پی می‌گرفتند، گویی از آن آشوب سهمگین هیچ آگاهی نداشتند، هرچند در پیرامونشان دوستانشان به کشتار سپرده می‌شدند، و هرچند بارها خون خود ایشان با خون قربانی‌هایشان درهم می‌آمیخت.»

«پس از آن‌که به جنگ پایان داد، پومپیوس حصارهای اورشلیم را ویران کرد، چندین شهر را از قلمرو یهودیه به قلمرو سوریه منتقل ساخت، و بر یهودیان خراج تحمیل نمود. بدین‌سان، برای نخستین بار، اورشلیم از راه فتح به دست آن قدرت سپرده شد که می‌بایست «سرزمین جلال» را در چنگال آهنین خود نگاه دارد تا آن را به کلی نابود سازد.» Uriah Smith, Daniel and the Revelation, 259, 260

ما این مطالعه را در مقاله بعدی خود ادامه خواهیم داد.

این حقیقت که در میان قوم خدا هیچ‌گونه جدال یا جنب‌وجوشی وجود ندارد، نباید به‌عنوان دلیلی قاطع تلقی شود بر اینکه ایشان به آموزه صحیح استوارانه پایبندند. جای آن است که بیم داشته باشیم مبدا آنان میان حق و باطل به‌روشنی تمییز نمی‌نهند. هنگامی که بر اثر بررسی کتاب مقدس هیچ پرسش تازه‌ای مطرح نشود، و هیچ اختلاف نظری پدید نیاید که مردم را برانگیزد تا خود برای اطمینان از اینکه حقیقت را در اختیار دارند، کتاب مقدس را بجویند، آنگاه بسیاری در زمان حاضر نیز، همچون روزگاران کهن، به سنت پایبند خواهند ماند و چیزی را عبادت خواهند کرد که نمی‌دانند چیست.

"به من نشان داده شده است که بسیاری از آنان که ادعا می‌کنند از حقیقت حاضر آگاهی دارند، نمی‌دانند به چه ایمان دارند. آنان دلایل و شواهد ایمان خود را درک نمی‌کنند. از کاری که برای زمان حاضر باید انجام شود، ارزیابی درست و شایسته‌ای ندارند. هنگامی که زمان آزمایش فرا رسد، کسانی هستند که اکنون برای دیگران موعظه می‌کنند، اما آنگاه، چون موضعی را که بر آن ایستاده‌اند بررسی کنند، خواهند یافت که امور بسیاری هست که برای آنها هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌توانند ارائه دهند. تا پیش از آنکه بدین‌گونه آزموده شوند، از جهل عظیم خود آگاه نبودند. و بسیاری نیز در کلیسا هستند که بدیهی می‌انگارند آنچه را بدان ایمان دارند می‌فهمند؛ اما تا هنگامی که مجادله‌ای برنخیزد، از ضعف خود آگاه نمی‌شوند. هنگامی که از کسانی که هم‌ایمان ایشان‌اند جدا شوند و ناگزیر گردند به‌تنهایی و به‌طور منفرد بایستند و ایمان خود را توضیح دهند، شگفت‌زده خواهند شد وقتی ببینند که تصوراتشان از آنچه به‌عنوان حقیقت پذیرفته بودند، تا چه اندازه آشفته است. یقیناً در میان ما روی‌گردانی از خدای زنده و روی‌آوردن به انسان رخ داده است، و حکمت انسانی جایگزین حکمت الهی شده است."

«خداوند قوم خویش را بیدار خواهد کرد؛ اگر وسایل دیگر کارگر نیفتد، بدعت‌ها در میان ایشان راه خواهد یافت، که آنان را غریب خواهد کرد و کاه را از گندم جدا خواهد ساخت. خداوند همه کسانی را که به کلام او ایمان دارند، فرامی‌خواند که از خواب برخیزند. نور گران‌بهای آمده است که مناسب این زمان است. این، حقیقت کتاب مقدسی است که خطراتی را که درست بر ما سایه افکنده‌اند، آشکار می‌سازد. این نور باید ما را به مطالعه‌ای مجدانه در کتب مقدس و به بررسی‌ای بس دقیق از موضعی که بدان‌ها پایبندیم، رهنمون شود. خدا می‌خواهد که همه ابعاد و مواضع حقیقت، به‌طور کامل و با پایداری، همراه با دعا و روزه، مورد جست‌وجو قرار گیرد. ایمانداران نباید در گمان‌ها و تصورات مبهم درباره آنچه حقیقت را تشکیل می‌دهد، آرام گیرند. ایمان آنان باید استوارا بر کلام خدا بنیان نهاده شود تا هنگامی که زمان آزمایش فرا رسد و ایشان برای پاسخ‌گویی درباره ایمان خود در برابر شوراها حاضر شوند، بتوانند سبب امیدی را که در ایشان است، با حلم و ترس بیان کنند.»

«تحریک کریں، تحریک کریں، تحریک کریں۔ وہ موضوعات جو ہم دنیا کے سامنے پیش کرتے ہیں، ہمارے لیے ایک زندہ حقیقت ہونے چاہئیں۔ یہ نہایت اہم ہے کہ جن عقائد کا ہم بنیادی ایمانی مضامین کے طور پر دفاع کرتے ہیں، ان کی تائید میں ہم کبھی اپنے آپ کو ایسے دلائل استعمال کرنے کی اجازت نہ دیں جو پوری طرح صحیح نہ ہوں۔ ایسے دلائل مخالف کو خاموش کرنے میں تو کارگر ہو سکتے ہیں، لیکن وہ حق کی تعظیم نہیں کرتے۔ ہمیں ایسے مضبوط دلائل پیش کرنے چاہئیں جو نہ صرف ہمارے مخالفین کو خاموش کر دیں بلکہ نہایت قریب اور گہری جانچ پڑتال کا بھی بوجھ اٹھا سکیں۔ ان لوگوں کے لیے، جنہوں نے اپنے آپ کو مناظر کی حیثیت سے تربیت دی ہے، بڑا خطرہ یہ ہے کہ وہ خدا کے کلام کے ساتھ انصاف کے ساتھ معاملہ نہ کریں۔ کسی مخالف کا سامنا کرتے وقت ہماری مخلصانہ کوشش یہ ہونی چاہیے کہ موضوعات کو اس انداز سے پیش کریں کہ اس کے ذہن میں یقین پیدا ہو، نہ کہ محض ایماندار کے اعتماد کو مضبوط کرنے کے لیے کوشش کریں۔»

«بگذار ہر اندازہ ہم کہ پیشرفت فکری انسان عظیم باشد، ہرگز حتی برای لحظہ ای گمان نکند کہ نیازی بہ کاوشی عمیق و پیوستہ در کتب مقدس برای نور بیشتر نیست۔ ما بہ عنوان قومی، فرداً فرد، فراخواندہ شدہ ایم کہ شاگردان نبوت باشیم۔ باید با جدیت مراقبت کنیم تا ہر پرتو نوری را کہ خدا بہ ما عرضہ خواہد کرد، تشخیص دہیم۔ ما باید نخستین درخششہای حقیقت را دریابیم؛ و از راہ مطالعہای آمیختہ با دعا، می توان نوری روشن تر بہ دست آورد کہ بتوان آن را در برابر دیگران قرار داد۔»

«ہنگامی کہ قوم خدا در آسودگی باشند و از روشنایی کنونی خود خشنود گردند، می توانیم یقین داشتہ باشیم کہ او ایشان را مورد عنایت قرار نخواہد داد۔ ارادہ او این است کہ آنان پیوستہ بہ پیش روند تا نور افزودہ و ہموارہ فزایندهای را کہ برای ایشان می تابد دریافت کنند۔ حالت کنونی کلیسا برای خدا خوشایند نیست۔ نوعی اعتماد بہ نفس خودبسندہ پدید آمدہ است کہ آنان را بہ این احساس رساندہ کہ بہ حقیقت بیشتر و نور عظیم تر نیازی ندارند۔ ما در زمانی زندگی می کنیم کہ شیطان در سمت راست و در سمت چپ، در پیش رو و در پشت سر ما، مشغول کار است؛ و با این حال ما ہمچون قومی در خوابیم۔ ارادہ خدا این است کہ صدایی شنیدہ شود کہ قوم او را برای عمل برانگیزد۔» شہادت ہا، جلد ۵، ۷۰۷، ۷۰۸۔